خبر

معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری:

حضور زنان در عرصه موسیقی را تسهیل می‌کنیم

معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری از اهدای جایزه ویژه این معاونت به بانوان برگزیده در اختتامیه چهلمین جشنواره موسیقی فجر و برخی تسهیلات به منظور رفع موانع برای فعالیت حرفه‌ای زنان در عرصه موسیقی خبر داد. به گزارش ستاد خبری چهلمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر، در شب پایانی این جشنواره، زهرا بهروزآذر، معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور، در کنسرت گروه نکیسا به سرپرستی نوشین پاسدار و خوانندگی کیانوش میرجعفری در فرهنگسرای نیاوران حضور یافت. بهروزآذر درباره فعالیت‌های بانوان در عرصه موسیقی تأکید کرد: باور داریم برای رسیدن به قله‌های رشد و توسعه، به هر دو بال زنان و مردان نیاز داریم. همان‌طور که در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی حضور زنان در کنار مردان مؤثر است، هنر هم از این قاعده مستثنا نیست و زنان هنرمند باید جایگاه ویژه خودشان را داشته باشند. وی با بیان این نکته که عمده مشکلات زنان در عرصه موسیقی به نبود زیرساخت‌های لازم و مناسب مرتبط است، توضیح داد: امیدواریم با اجرای کامل سند موسیقی و ایجاد زیرساخت‌های لازم، بتوانیم شاهد حضور پررنگ بانوان باشیم. زنان نشان داده‌اند که در بسیاری زمینه‌ها، ظرفیت حضور و فعالیت‌های هنری را دارند؛ حافظ هنر ایران بوده و هستند و از هنر موسیقی سینه به سینه حراست کرده و مراقب بوده‌اند که این هنر اصیل به هیچ آلاینده‌ای آلوده نشود و بکر و خالص و منحصربه‌فرد به نسل امروز تحویل داده شود. بهروزآذر در پاسخ به پرسش خبرنگار ستاد خبری جشنواره در زمینه تسهیلگری برای بانوان موسیقی‌دان برای تداوم و استمرار فعالیت و تولید محصول موسیقایی توضیح داد: مشکلات مربوط به کسب درآمد از موسیقی صرفا محدود به خانم‌ها نیست؛ آقایان هم در عرصه موسیقی نمی‌توانند از انتشار قطعات موسیقی یا آلبوم‌ها درآمد چندانی داشته باشند. وی تأکید کرد: مدل درآمدزایی موسیقی، بیشتر از راه برگزاری کنسرت است نه تولید قطعه. بااین‌حال، معتقدم برای حمایت از بانوان هنرمند در زمینه موسیقی، ظرفیت‌های زیادی در اختیار داریم و درصدد هستیم از این ظرفیت‌ها برای رفع محدودیت‌ها بهره بگیریم. معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور درباره برخی از این ظرفیت‌ها گفت: به‌عنوان نمونه، پارک‌های بانوان بسیار بزرگی در شهر تهران داریم، ولی به این فکر نکرده‌ایم که کنسرت‌های ویژه زنان را در این پارک‌ها برگزار کنیم. ایده‌هایی از این دست باید بررسی شوند و ساختار اجرائی آنها مورد سنجش قرار بگیرد. در فرایند اجرائی آن باید مذاکراتی با شهرداری داشته باشیم و بتوانیم فضاهای جدیدی شناسایی کنیم و در اختیار این هنرمندان بگذاریم.

یادداشت

چرخیدن در بر همان پاشنه؟

ادامه از صفحه اول

جالب آن است که سخنگوی محترم دولت که عنوان می‌کرد این کالابرگ‌های الکترونیکی برخلاف دوران جنگ که «بین همه افراد جامعه توزیع می‌شد» (حدود ۴۰ میلیون نفر)، این بار صرفا برای «حمایت از دهک‌های پایین» توزیع خواهد شد، روز بعد حرف خود را به نوعی پس گرفت و اظهار کرد «کالابرگ‌های الکترونیکی» بین هفت دهک جامعه توزیع خواهد شد (حدود ۶۰ میلیون نفر، دهک‌های اول تا سوم نفری ۵۰۰ هزار تومان و باقی دهک‌ها نفری ۳۵۰ هزار تومان).

۲. یکی از تعاریف پذیرفته‌شده از فقر، تعریف کمیسیون اروپا است که عنوان می‌کند: «افراد، خانواده‌ها و گروه‌هایی از افراد که منابع‌شان (اعم از منابع مادی، فرهنگی و اجتماعی) آن‌قدر محدود است که آنها را از حداقل‌های زندگی مقبول در کشوری که در آن زندگی می‌کنند، محروم می‌کند» (گفت‌وگو- شهریور ۱۴۰۱). این تعریف کجا و محدودشدن فقرزدایی به کالابرگ الکترونیکی و توزیع گوشت، مرغ، تخم‌مرغ، روغن، برنج، ماست، پنیر، قند، شکر، حبوبات و ماکارونی در برنامه‌ها و اقدامات سیاست‌گذاران و مسئولان دولتی کشورمان کجا؟! حدود ۳۰ درصد جمعیت کشور (۲۶ میلیون نفر) در فقر مطلق به سر می‌برند و این رقم قرار است طبق ماده ۳۰ قانون برنامه هفتم توسعه به صفر برسد. این در حالی است که هر دو درصد رشد در درآمد سرانه می‌تواند یک واحد درصد از میزان فقر کم کند. بر این اساس، اگر حتی قرار باشد فقر مطلق به میزان سال ۱۳۹۶ (۲۰ درصد) کاهش یابد، لازم است درآمد سرانه ۲۰ درصد رشد داشته باشد که این یعنی سه سال رشد هشت‌درصدی که با آرمان برنامه هفتم و صفرشدن فقر مطلق، ۲۰ درصد فاصله خواهد داشت. در محاسبه‌ای دیگر، برای آنکه جمعیت ۲۶میلیونی از فقر مطلق خارج شوند، نیاز به هزارو ۶۰۰ همت منابع مالی است (موسوی‌نیک- مرکز پژوهش‌های مجلس- ۱۴۰۳/۱۱/۱). درواقع با وجود شیوع بالای فقر در کشورمان، دولت‌ها تلاش منسجم و نظام‌مندی برای مواجهه با آن نداشته‌اند و سازوکارهای تولید فقر و نابرابری بر سیاست‌های مقابله با فقر پیشی داشته است. امروزه نیز به نظر می‌رسد به‌رغم بحث‌هایی که در ضرورت ازبین‌بردن فقر از سوی مسئولان عالی اظهار می‌شود (محرومیت‌زدایی و فقرزدایی از جامعه از اولویت‌های دولت است. پزشکیان- ۱۴۰۳/۴/۲۴ و...)، آنچه در دستور کار قرار می‌گیرد، بیشتر مواجهه مددکارانه و سرگرم‌کننده با فقر است تا سیاست‌های راهگشا و مقابله مؤثر با فقر (علی فهیمی- گفت‌وگو- همان) غیرقیمتی.

۳. آنچنان که پژوهش‌های کارشناسی نشان می‌دهد، در کشورمان آنچه در این چند دهه تداوم داشته، «عدم هماهنگی مسئولین اقتصادی و اجتماعی دولت (کاهش فقر از طریق سیاست‌های اقتصادی و کاهش فقرا از طریق سیاست اجتماعی) و مبنا قراردادن ایده «قیمت‌محوری» به‌جای ایده «درآمدمحوری» در نظام حکمرانی اجتماعی بوده که جامعه ایران را با مخاطرات بسیاری مواجه کرده است» (جامعه فراموش‌شده- نیلی، کاویانی، عباسیان- آینده‌نگر- شماره ۱۳۶). در ایده «درآمدمحوری»، دولت با عرضه کالای عمومی و ثبات اقتصادی، اقتصاد را پیش‌بینی‌پذیر و هزینه‌های مبادله بنگاه‌ها را پایین می‌آورد و با ایجاد فضای رقابتی و جلوگیری از انحصار، در بنگاه‌ها سود و مازاد اقتصادی ایجاد کرده، با فقر مبارزه می‌کند و امکان تولید ثروت در جامعه را فراهم می‌آورد و با اخذ مالیات و تقویت نظام تأمین اجتماعی، به حمایت از فقرا و نیازمندان می‌پردازد. در ایده «قیمت‌محوری» اما قدرت سیاسی به اشتباه و به بهانه مبارزه با فقر، از طریق قیمت‌گذاری دستوری، کل جامعه و نه‌فقط بخش نیازمند را منتفع می‌کند و نه‌تنها مانع تشکیل نظام تأمین اجتماعی قدرتمند می‌شود و «نان، انرژی، دارو و کالاهای اساسی نه‌تنها برای جمعیت نابرخوردار و کمتربرخوردار، بلکه حتی برای برخی از کشورهای اطراف هم مورد استفاده قرار می‌گیرد» (همان)، بلکه با افزایش هزینه‌ها، منجر به ناتوانی دولت و کسری بودجه و تورم می‌شود و با ممانعت از حرکت آزاد اقتصاد، سبب تضعیف رشد و توسعه بنگاه‌های اقتصادی و ایجاد فساد و رانت و... به واسطه چندنرخی‌شدن کالاها و خدمات و... می‌شود و عملا نرخ فقر و تعداد فقرا را افزایش می‌دهد». (برگشت از مسیر اشتباه- شرق -۱۴۰۲/۱۲/۲۴). گره فقر جز با تغییرات ساختاری در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تغییر نگرش به روابط داخلی و خارجی در چارچوب نگاهی صلح‌آمیز و آشتی‌جویانه و بهره‌گیری از تجربه و دانش اقتصاد گشوده نمی‌شود و الکترونیکی‌کردن و توجیه آن با هر غمض عینی، جز وخیم‌ترکردن وضعیت و تشدید بحران‌ها نتیجه‌ای دربر ندارد. گره را از جای درست آن باز کنیم.

گفت‌وگو با دکتر صدیقه پاک‌بین، بنیان‌گذار انجمن طراحان لباس و پارچه ایران:

لباس اقوام ایرانی یک موزه در حال حرکت است

فرانک جواهری

صدیقه پاک‌بین، طراح لباس، عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا، بنیان‌گذار انجمن طراحان لباس و پارچه ایران، دارای نشان درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر شش دوره جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر و عضو مؤسسه هنرمندان پیشکسوت است. او از دهه ۵۰ در صنعت مد و لباس ایران فعالیت داشته و پس از انقلاب به تدریس در مدارس عالی و دانشکده شریعتی پرداخته است و سپس به دانشگاه الزهرا منتقل شد و در آنجا پوشاک اقوام را تدریس می‌کرد. سال‌ها پیش یکی از دغدغه‌های مهم پاک‌بین، نبود انجمنی برای طراحان لباس بود. او معتقد است طراحان لباس در ایران نیاز به یک تشکل صنفی دارند تا بتوانند در توسعه صنعت مد و لباس نقش مؤثری ایفا کنند. به همین منظور، پاک‌بین در راستای راه‌اندازی یک تشکل صنفی برای طراحان لباس و پارچه ایران آستین‌ها را بالا زد و موفق شد در سال ۱۳۸۳ انجمن طراحان لباس و پارچه ایران را بنیان بگذارد. جالب است در نخستین هیئت مؤسس این انجمن نام دکتر زهرا رهنورد نیز دیده می‌شود. طراحی، رکن اصلی زنجیره صنعت پوشاک محسوب می‌شود و از نقطه صفر تا سکوی فروش سهم ۲۵ درصدی را در زنجیره تولید پوشاک به خود اختصاص می‌دهد. به همین خاطر هدف از تأسیس این انجمن، ایجاد انسجام بین بخش صنعت و طراحان لباس و معرفی طراحان به بخش تولیدی بوده است؛ هدفی که برخی صاحب‌نظران حوزه پوشاک معتقدند در ایران به دلیل خصلت بازاری و سطح نازل مناسبات فرهنگی در میان بسیاری از تولید کنندگان (نسبت به ضرورت‌های فرهنگی صنعت فشن) هنوز آن‌طور که باید اتفاق نیفتاده است. پاک‌بین در زمینه لباس اقوام ایرانی پژوهش‌های مختلفی انجام داده و معتقد است ایران دارای مجموعه‌ای بی‌نظیر از لباس‌های اقوام است که در هر استانی می‌توان تنوع زیادی در آنها مشاهده کرد. او وظیفه طراحان لباس را نگهداری و احیای این لباس‌ها می‌داند. صدیقه پاک‌بین در میان طراحان لباس محبوبیت زیادی دارد. خیلی‌ها او را مادر طراحی لباس در ایران می‌دانند. گفت‌وگوی ما را با دکتر صدیقه پاک‌بین در ادامه بخوانید.

عکس: سهند تاکی، شرق

شما از دهه ۵۰ در زمینه مد طراحی لباس و پارچه در ایران فعالیت داشته‌اید؛ کمی درباره تحصیلات و ورودتان به صنعت مد و لباس توضیح دهید.

من صدیقه پاک‌بین، عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا و طراح لباس هستم، از سال سوم دانشگاه به کار طراحی لباس در بخش صنعت مشغول شدم. اولین کاری که در دوره دانشجویی انجام دادم، در حوزه طراحی لباس کودک و نوجوان بود. چهار سال در آنجا کار کردم و از همان زمان این جرقه در من ایجاد شد که من باید کار طراحی را ادامه دهم. سال ۵۶ فارغ‌التحصیل شدم. بعد از انقلاب ۵۷ هم به‌مدت دو سال به کارهای طراحی خود ادامه دادم، سپس در آموزش‌وپرورش استخدام شدم و مدت کوتاهی در مدرسه عالی و دانشکده شریعتی در رشته طراحی پارچه تدریس کردم. در ضمن کار تدریس، طراحی لباس و نظارت بر نمونه را برای برخی کارخانه‌ها مثل کارخانه جامی و... انجام می‌دادم. بعد از آن به خواست دانشگاه الزهرا به آنجا منتقل شدم و در دانشگاه پوشاک اقوام، طراحی پارچه و کار روی مانکن را تدریس می‌کردم. تلاش می‌کردم به دانشجویان طوری طراحی لباس را آموزش دهم که بدانند چطور باید وارد بخش صنعت شوند. اعتقاد داشتم طراح لباس در ایران باید خودش ایده‌پردازی کند. ایده‌های نو داشته و خلاق باشد و بتواند از هرچیزی که در اطرافش می‌بیند، ایده گرفته و طراحی کند. به‌علاوه در ایران مجموعه‌ای به عنوان لباس‌های پوشاک اقوام داریم که به واقع بی‌نظیر است. به خاطر موقعیت جغرافیایی ایران، در هر استانی گوناگونی لباس‌های پوشاک اقوام را می‌بینید. هر منطقه، هر ایل و هر استانی لباس خاص خودش را دارد. این مجموعه گران‌بها یک میراث گران‌بهاست که از گذشتگان به ما ارث رسیده است. ما طراحان لباس وظیفه داریم از این طرح‌ها در لباس‌های نو و جدید استفاده کرده و این لباس‌ها را نگهداری و احیا کنیم. ما میراثی بالاتر از این میراث نداریم. این طرح‌ها متعلق به نیاکان ما و بخشی از هویت فرهنگی و اجتماعی ما هستند. باید با استفاده از تکنولوژی و با توجه به شرایط، این لباس‌ها را به‌روز کرد، طوری که افراد بتوانند به‌راحتی در آنها حرکت کنند و کارهای روزانه‌شان را انجام دهند.

فعالیت شما در صنعت مد به دو بخش تقسیم می‌شود: طراح لباس و پژوهشگر لباس اقوام ایرانی. شما در زمینه لباس اقوام ایرانی پژوهش‌های مختلفی انجام داده‌اید، کمی در مورد ویژگی‌های لباس اقوام ایرانی صحبت کنید.

نوع رنگ‌بندی، سوزن‌دوزی و برش‌هایی که پوشاک اقوام ما دارند منحصربه‌فرد است. یعنی لباس‌های ترکمن‌ها با لباس ایل بختیاری و با لباس مردم سیستان‌وبلوچستان متفاوت است و هرکدام ویژگی‌های خاص خودش را دارد. لباس اقلیت‌های مذهبی هم کاملا با هم تفاوت دارند. برای مثال لباس زرتشتی‌ها، آشوری‌ها و ارامنه کاملا با هم متفاوت است. البته شباهت‌هایی بین پوشاک اقوام مختلف وجود دارد. برای مثال، اغلب از شال کمر استفاده می‌کردند و این شال کمر کاربردهای مختلفی داشته است. در قسمت‌هایی به عنوان جیب از آن استفاده می‌کردند. پشت هر ویژگی لباس، علت خاصی بوده است. شال‌هایی که به عنوان سربند استفاده می‌شده در هر بخش ویژگی خاصی داشته است. برای مثال در سیستان‌وبلوچستان یک طرف از شال آویزان بوده و در رقص‌های دسته‌جمعی این حرکت شال یک حالت نمایشی داشته است. در پوشش مردانه هم شباهت‌هایی را می‌بینیم. بیشتر از پارچه دبیت استفاده می‌کردند، تاروپود محکمی داشته و دیربه‌دیر پاره می‌شده است. حالت افت زیبایی دارد. نوع پوشش ایل قشقایی و بختیاری با کردستان متفاوت است. لباس زنان از هشت دامن پرچین تشکیل می‌شود که روی هم، روی هم پوشیده می‌شود. اما پوششی که زنانِ کرد استفاده می‌کنند، به صورت راسته همراه با جلیقه از جنس پارچه‌های زربافت، مخمل سنگین، برجسته است. این نوع مخمل در نقاط دیگر دیده نمی‌شود. روی جلیقه‌ها پولک‌دوزی و منجوق‌دوزی کار شده است ولی در سیستان‌وبلوچستان سوزن‌دوزی را می‌بینید.

کدام‌یک از لباس‌های محلی اقوام ایرانی دارای ویژگی‌های بی‌نظیر است؟

نمی‌توانیم استثنا قائل شویم اما کل لباس‌هایی که در ایران وجود دارد در دنیا بی‌نظیر است. در ایران ما یک موزه در حال حرکت می‌بینیم. تمام لباس‌ها شاخص هستند و دارای زیبایی‌های خاص خودشان هستند. هر استانی که بروید این زیبایی‌ها را از نزدیک خواهید دید، واقعا بی‌نظیر است. شما هیچ کشور دیگری را نمی‌بینید که این‌همه لباس مختلف داشته باشد. این گوناگونی بی‌نظیر است و همتا ندارد. لباس‌های بی‌نظیر در سیستان‌وبلوچستان وجود دارد و من به عنوان طراح از این لباس‌ها مخصوصا سوزن‌دوزی‌ها ایده‌های فراوانی گرفته‌ام. استان هرمزگان هم لباس‌های شاخص خیلی جالبی دارد. همه واقعا زیبا هستند.

به نظر می‌رسد هر لباس محلی داستان خودش را دارد. از میان داستان دوره تاریخی‌ای که یک لباس شکل گرفته و مردمانش در تحقیقاتی که انجام داده‌اید، منحصربه‌فردترین داستانی که به ذهنتان می‌آید، چیست؟

به نظرم لباس زنان شهر ابیانه در کاشان منحصربه‌فرد است. در لباس زنان دامن‌هایی از جنس دبیت وجود دارد. این دامن‌ها همراه با پارچه مشکی با پلیس‌های مختلف و چین‌های فراوان دوخته می‌شود. این دامن در حقیقت دامن شلواری است، در نتیجه هر نوع حرکتی را می‌توانید با آن انجام دهید، می‌توانید سوار اسب شوید و اسب‌سواری کنید، مانند لباس ایل قشقایی و بختیاری. آنها هم با لباس‌های مواج و چین‌دار روی اسب سوار می‌شدند بدون آنکه هیچ قسمتی از بدنشان دیده شود. این لباس کاملا پوشیده بوده و بسیار زیباست. به‌گونه‌ای طراحی شده که پوشیدگی را حفظ کند، در عین اینکه این خانم کار می‌کرده است. این لباس بسیار پوشیده و راحت است. لباس روزمره مردم است و برای طبقه اقتصادی و اجتماعی خاصی نبوده است. اگر الان هم وارد ابیانه شوید، می‌بینید که با یک پیراهن این دامن‌ها بر تنشان است. نوع سوزن‌دوزی پوشاک ابیانه با همه‌جا کاملا متفاوت است، پارچه‌های مربع‌شکل -مثل چهل‌تکه با رنگ‌های مختلف- را مثلثی تا می‌زدند. سپس این تکه پارچه‌ها را دو طرف بالاتنه پیراهن در چند رج با یک دوخت زیگزاگی خاص با نخ‌های الوان می‌دوختند. روسری‌هایشان هم کاملا متفاوت است؛ چارقدهای بزرگ با زمینه سفید و زیر گلو با آویز می‌بندند. مثل یک چادر است، البته نیم‌تنه چادر هم دارند که در نهایت روی روسری استفاده می‌کنند. لباس‌ها شهر به شهر، منطقه به منطقه بسته به فکر، اندیشه و آب‌وهوا متفاوت بوده است.

به نظرتان ناشناخته‌ترین لباس محلی متعلق به کدام منطقه است؟

اگر طراحان روی لباس‌ها کار نکنند و ایده‌پردازی نکنند این لباس‌ها از بین خواهند رفت. باید لباس‌ها را حفظ کرد. کمتر می‌بینیم مردم مازندران از لباس‌هایشان استفاده کنند. تنها جایی که علاقه‌مندند لباسشان را حفظ کنند، ابیانه و سیستان‌وبلوچستان است. بقیه نقاط باید در حفظ لباس‌ها بکوشند. سعی کنند از این لباس‌ها در مجالس رسمی خود استفاده کنند. لباس ترکمن‌ها بسیار زیباست. ترکمن‌ها نوع دوختی که دارند بی‌نظیر است. همه دوخت‌ها دستی است اما متأسفانه امروزه از ماشین‌های دوخت استفاده می‌کنند. متأسفانه تنها جایی که مردم خیلی علاقه‌مند هستند لباسشان را حفظ کنند ابیانه، سیستان‌وبلوچستان و هرمزگان است. کمتر می‌بینیم مردم مازندران و گیلان از لباس‌های خود در شهرهای خودشان استفاده کنند.

چرا هنر لباس‌های محلی اقوام ایرانی این‌چنین مهجور مانده است؟

اگر این لباس‌ها در هر جایی که مراسم خاصی وجود دارد نمایش داده شود، از مهجوریت بیرون خواهد آمد. اگر افراد با لباس‌های محلی خودشان در مراسم شرکت کنند، این باعث می‌شود لباس‌ها دیده شوند و طراحان باید موظف شوند که از این طرح‌ها استفاده کرده و آنها را به‌روز کنند. بعضی اوقات نمایشگاهی که تشکیل می‌شود، می‌بینید که یک گروهی با لباس محلی به نمایشگاه آمده است. برای همه جذاب است، به سمتشان می‌روند و با آنها عکس می‌گیرند؛ چون جذابیت خاصی دارد، اما وقتی برمی‌گردند، باز در شهر خودشان از این لباس‌ها استفاده نمی‌کنند. اگر روزانه و مجددا از این لباس‌ها استفاده کنند، از مهجوری درآمده و زنده و احیا می‌شود. باعث می‌شود وقتی گردشگران وارد ایران شدند، هر شهری رفتند از نزدیک این لباس‌ها را تماشا کنند.

به نظرم تأسیس موزه تخصصی پوشاک اقوام هم به حفظ این هنر کمک خواهد کرد. من زمانی که در انجمن طراحان لباس و پارچه بودم، طرح و پروپوزال این موزه را نوشتم و به وزارت ارشاد پیشنهاد دادم. تخصصی روی پوشاک کار شود، لباس دوباره دوخته و احیا شود و... موزه‌ای که واقعا کار تخصصی در آن انجام شود، تمام ریزه‌کاری‌هایی که در لباس‌های قدیمی وجود داشته، می‌تواند احیا و دوخته شود، یا اگر لباس‌های قدیمی از قبل وجود دارد، خریداری شده و در موزه نگهداری شود. البته الان در ایران موزه پوشاک اقوام داریم اما به شکل تخصصی نیست، موزه تخصصی به شدت کاربر بوده و نیاز به بودجه دارد.

لباس‌ها دارای مفاهیم خاصی هستند یعنی هر چین، هر کوک و هر رنگی که در لباس استفاده می‌شود، یک مفهوم و تاریخچه خاص خودش را دارد. به نظر شما شناختنشان چه کمکی به مناسبات انسانی می‌کند؟

هر کدام از این (لباس‌ها) را که ما بشناسیم، طراح می‌تواند در لباس‌های امروزی آنها را به کار گیرد. مثلا من از شال کمری لباس‌های قدیمی ایرانی در طراحی لباس یک مجری تلویزیون استفاده کردم. در عمل مشخص شد شال کمر در حرکت‌هایی که مجری می‌خواست انجام دهد، بسیار مثمرثمر بود. ایشان هم از همین ویژگی‌ها در نوع حرکت‌ها استفاده کردند.

چطور می‌شود از هنر لباس اقوام ایرانی به عنوان پتانسیل در صنعت گردشگری استفاده کرد؟

باید میان سازمان میراث فرهنگی و وزارت ارشاد هماهنگی شکل گرفته و لباس‌هایی با ایده‌های لباس سنتی ایران طراحی شود. چراکه گردشگر حاضر نیست لباس‌های سنگین محلی را خریداری کند. اما اگر با استفاده از ایده و طرح لباس‌های اقوام لباس‌ها طوری طراحی شود که بتوان به صورت روزمره و امروزی از آنها استفاده کرد و هویت ایرانی را هم داشته باشد، این برای گردشگری که به ایران می‌آید، جذابیت ایجاد می‌کند. باعث می‌شود این لباس را تهیه کرده و در کشور خودش هم استفاده کند. این روند در همه کشورهای دنیا وجود دارد. آنها لباس اصیل خود را در اختیار گردشگر قرار نمی‌دهند، برای مثال اگر شما به ژاپن بروید، نمی‌توانید یک کیمونوی ژاپنی خریداری کنید، به علت اینکه فوق‌العاده کار برده است، کار سنگین روی آن انجام شده است. به علاوه پارچه‌ها و ابریشم‌دوزی‌هایی که روی لباس است، فوق‌العاده گران هستند. درنتیجه نمونه‌های مشابه کیمونو به صورت ساده‌تر، راحت‌تر و به فرم امروزی طراحی و اجرا شده و در اختیار گردشگران قرار می‌گیرد. در ایران هم باید این روند جا بیفتد. ما که نمی‌توانیم لباس‌های سنتی و سنگین قشقایی، بختیاری و بلوچ با سوزن‌دوزی‌های سنگین را در اختیار گردشگر قرار دهیم. لباس‌های سنتی و اقوام را می‌توانیم به شکل ساده، امروزی و مدرن درآوریم و از این طریق جاذبه گردشگری ایجاد کنیم. همچنین به میهمانان بین‌المللی که به ایران می‌آیند، حتما نباید به عنوان هدیه صنایع دستی مثل خاتم کادو داد، می‌توان لباس‌های سنتی را طراحی کرد و به صورت پکیج در اختیارشان گذاشت. این هم بخشی از هویت ایرانی است که در همه کشورها دیده خواهد شد. اگر ما این کار را انجام دهیم، پوشش ما ایرانی‌ها هم در بقیه کشورها نمایان خواهد شد.

شما بنیان‌گذار انجمن طراحان لباس و پارچه ایران هستید، درباره چگونگی و چرایی تأسیس انجمن صحبت کنید.

زمانی که در دانشگاه الزهرا تدریس می‌کردم، مایل بودم که طراحان لباس را به بخش صنعت و تولیدی‌ها معرفی کنم. وقتی با مدیران و تولیدکنندگان بخش صنعت ارتباط برقرار می‌کردم، شاهد بودم که آگاهی لازم را نسبت به طراحان لباس نداشتند. گاهی اوقات می‌پرسیدند، مگر در ایران طراح لباس داریم؟ یا طراحی پارچه وجود دارد؟ من با آنها ارتباط برقرار می‌کردم و می‌گفتم، بله در ایران طراح لباس و طراح پارچه داریم، آنها در حال آموزش هستند و ما می‌خواهیم در بخش صنعت هم آموزش دیده و در کنار شما قرار بگیرند و بازآموزی و کارآموزی کنند. اما همه مایل نبودند، همیشه این دغدغه من بود که چرا سازمان نظام پزشکی یا نظام مهندسی وجود دارد، انجمن گرافیک و... فعال است اما طراحان لباس انجمن ندارند؟ در نتیجه با وجود مشغله زیاد اصرار داشتم به این هدف برسم تا بین بخش صنعت و طراحان لباس انسجام ایجاد کنم.

بعد از بررسی‌هایی که انجام دادم، تصمیم گرفتم که این انجمن را در وزارت کار ثبت کنم تا در آنجا شکل بگیرد. کارشناس‌های وزارت کار از این طرح استقبال کردند و با راهنمایی‌های آنها سال ۸۳ هیئت مؤسس این انجمن تشکیل شد. بعد از تشکیل هیئت مؤسس، مجمع تشکیل شده و در آن مجمع هیئت مدیره انتخاب شد. سال ۱۳۸۳ از همه اساتید، طراحان و متخصصان دعوت کردیم تا در این مجمع شرکت کنند. در آمفی‌تئاتر دانشگاه الزهرا با مجوز رئیس وقت دانشگاه مجمع برگزار شد. باور نمی‌کردم که جمعیت زیادی بیاید اما با استقبال خوبی روبه‌رو شد و معنایش این بود که آن زمان، واقعا وقت این حرکت و تشکیل این انجمن بود. استقبال بی‌نظیر بود، سخنرانی‌هایی را انجام دادیم، هدف را تشریح کردیم و هیئت مدیره انتخاب شد و انجمن شکل گرفت.

رئیس دانشگاه به من مجوز داد که در اتاق خودم در دانشگاه به کارهای انجمن رسیدگی کنم. من در آن زمان مدیر گروه رشته طراحی لباس دانشگاه الزهرا هم بودم. در همان جا با یک تلفن اختصاصی در اتاق به تبلیغ برای انجمن و عضوگیری ادامه دادیم. بعد از دو سال و نیم در دفتر کار آقای هاکوپیان، تقریبا به مدت پنج ماه کار کردیم. پس از آن بالاخره جایی را در خیابان جم اجاره کردیم. من حدود ۱۴ الی ۱۵ سال مداوم هم رئیس هیئت مدیره و هم دبیر انجمن بودم. ارتباط بسیار نزدیکی با نمایندگان مجلس داشتیم، با وزارت ارشاد هم ارتباط برقرار کرده بودیم. با اتحادیه‌های بخش پوشاک ارتباط داشتیم و در گردهمایی‌ها با آنها مشورت می‌کردیم که چطور باید طراحان لباس را جذب بخش صنعت کنیم. موفق شدیم بسیاری از دانشجویان فارغ‌التحصیل رشته طراحی را در بخش صنعت فعال کنیم و واقعا این کارآفرینی شکل گرفت. در انجمن کلاس‌های آموزشی راه‌اندازی کردیم که مثل کلاس‌های تکمیلی دانشگاه عمل می‌کرد. من می‌دیدم ما در دانشگاه در برخی بخش‌ها کمبود داریم و این کلاس‌های آموزشی تکمیلی را در انجمن تشکیل دادیم. این کلاس‌های آموزشی به بخش طراحی لباس و پارچه کمک فراوانی کرد. افراد با رغبت و تمایل به این کلاس‌ها می‌آمدند. کلاس‌های طراحی پارچه، طراحی رنگ، زیباشناسی، حجم‌شناسی، جامعه‌شناسی و بازاریابی اقتصاد. از اساتید دانشگاهی مرتبط با این رشته دعوت به عمل می‌آمد که ورک‌شاپ‌های خاصی را برگزار کنند. سخنرانی‌های هفتگی داشتیم و هر هفته از یک استاد دعوت می‌شد که سخنرانی کند. برنامه‌های متنوع و زیادی داشتیم و به بخش طراحی و لباس و پارچه کمک زیادی شد.

بیش از ۲۰ سال از تأسیس انجمن طراحان و لباس گذشته، به نظرتان بزرگ‌ترین دستاورد انجمن چه بوده است؟

ما کاری کردیم که طراحی لباس در ایران به رسمیت شناخته شود و طراحی لباس و پارچه در ایران همه‌گیر شود. در تمام شهرها و شهرستان‌های ایران با این انجمن آشنا شدند و ارتباط برقرار کردند. در بخش صنایع کلاس‌های آموزشی در استان‌های مختلف برقرار کردیم، به علاوه این کلاس‌های آموزشی تکمیلی، اعتمادبه‌نفس طراحان را افزایش داد. طراحان وقتی در این کلاس‌ها تحصیل می‌کردند و فارغ‌التحصیل می‌شدند، احساس می‌کردند واقعا چیزی یاد گرفتند. اگر به کشورهای دیگر می‌رفتند، باید هزینه می‌کردند یا در یک دانشگاه زمان می‌گذاشتند تا به نتیجه برسند، ولی در انجمن همه چیز را به دست آوردند. بخش تکمیلی واحدهای درسی که نیاز بود، در برنامه تکمیلی آموزشی انجمن گنجانده شد. طراحان به بخش صنعت معرفی شدند، برای هر طراح اتاق فکر ایجاد شد و هر بخش با توجه به وسعت کارش یک تا پنج نفر را استخدام کرد. این از دستاوردهای انجمن طراحان لباس پارچه ایران بود. پیگیری کردیم تا در بخش صنعت چطور باید با طراحان رفتار کنند. چطور با آنها ارتباط داشته باشند و جایگاهشان چیست. در گذشته آنها را جدی نمی‌گرفتند، حتی می‌پرسیدند مگر در ایران طراح لباس داریم؟ تمام مدت بخش صنعت در تولیدی‌ها کار کپی را انجام می‌داد، لباس خریداری می‌شد، می‌آمد در ایران، شکافته می‌شد و الگو در می‌آمد.

آیا خود شما هم در ایران شوی لباس برگزار کرده‌اید؟

نخستین کسی بودم که شوی لباس زنده را در موزه کاخ سعدآباد برگزار کردم که با استقبال چشمگیری مواجه شد. در این شوی لباس، گروه پنتا، متشکل از همکاران و دانشجویانم، از طراحان سراسر ایران دعوت به همکاری کردیم. پس از دریافت طرح‌ها و گزینش آنها، با طراحان درخصوص نوع پارچه مورد استفاده گفت‌وگو شد و لباس‌ها دوخته شدند. در این بخش، حدود ۶۹ طراح شرکت کردند و خود نیز کالکشنی با الهام از سوزن‌دوزی‌های سیستان و بلوچستان ارائه کردم.

این شو در سال ۱۳۸۳ و پیش از تأسیس انجمن برگزار شد و با محدودیت‌های بسیاری از جمله ممنوعیت تصویربرداری و فیلم‌برداری مواجه بود. متأسفانه هیچ تصویر و فیلمی از آن مراسم در دست نیست که موجب تأسف اینجانب است، زیرا لباس‌ها از زیبایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. در این برنامه، هر طراح با نام اثر خود بر روی صحنه حاضر می‌شد و لباس‌های خود را به نمایش می‌گذاشت. این حرکت بی‌نظیری در ایران بود.

شوی لباس دیگری نیز در سال ۱۳۹۷ در هتل اسپیناس‌پالاس برگزار شد. این برنامه به صورت شوی زنده نبود و شامل حدود ۳۰۰ لباس از طراحی‌های شخصی‌ام می‌شد. با استقبال بسیار خوبی روبه‌رو شد.

شما چند دهه در حوزه طراحی لباس، مد و فشن در ایران کار کرده‌اید. فراز و فرودها در یک گفت‌وگو جا نمی‌شود، کلام آخرتان برای فعالان این حوزه چیست؟

ما از تمام دانشجویان خود می‌خواهیم که کپی‌کاری را کنار بگذارند و تلاش کنند طرح‌های نو با پارچه‌های مناسب ایجاد کنند. ما در بخش پارچه مشکلات فراوانی داریم، طراحی پارچه مناسبی نداریم. طراح باید بداند که برای هر لباسی از چه پارچه‌ای استفاده کند. زمانی در دوره صفویه ایران بهترین‌ها را داشته و پارچه‌هایش به عنوان هدیه به کشورهای دیگر می‌رفت، ولی امروز ما این پارچه‌ها را نداریم. نساجی ما باید دوباره فعال و زنده شود و هویت گذشته خود را پیدا کند. همه یک زنجیره است، یک زنجیره به‌هم‌بافته و این حلقه‌های مفقوده باید کنار هم قرار بگیرند تا صنعت پوشاک و پارچه رشد کند. این حلقه‌ها باید در کنار هم قرار بگیرند تا بخش صنعت مد فعال شود و بتواند هویت خود را پیدا کند. طراحی پارچه هم باید بتواند هویت خود را بازیابی و احیا کند. ما مدیون گذشتگان خود هستیم، باید در نگهداری این میراثی که برای ما به جا گذاشته‌اند، تلاش کنیم. هویت ما، شخصیت ماست؛ جایگاه اجتماعی ماست. این بیانگر وجود ایرانیان است. ما باید هویتمان را هرطور که شده حفظ کنیم. این امر نیازمند تعصب است و باید نسبت به هویت و میراث تعصب خاصی داشته باشید.